



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال بین‌المللی علوم انسانی

(فلوریدا، ۲۰۰۳).

هر سه کتاب مذکور خط مشی یکسانی در پیش گرفته‌اند، یعنی انقلاب ۱۹۷۹ را نقطه عزیمت خود قرار داده و رویدادهای پیش و پس آن را بررسی کرده‌اند. نویسندگان این کتابها از منابع یکسان - گاه اصیل و گاه دست دوم - مطالبی را به درجات مختلف برگرفته و با استفاده از الگوهای نظری گوناگون کوشیده‌اند تا به این سؤال پاسخ دهند: روشنفکران ایرانی که اکثر آنها تحت تأثیر تفکر غیر دینی غرب بودند، چرا به پیشباز انقلابی رفتند که از دین مایه می‌گرفت؟ این سؤال در مقدمه کتاب نبوی (ص ۷۷) به صراحت مطرح شده، و بروجردی در زیرعنوان کتاب خود، با عبارت «پیروزی نافرجام بومی‌گرایی»، پاسخی پوشیده به آن داده است. افزون بر این، هر سه نویسنده طلیعه روشنفکری ایران را در آغاز قرن بیستم تا نیمه دوم قرن نوزدهم مورد توجه قرار داده‌اند. در این دوره پنج

ایرج پارسى نژاد، تاریخ نقد ادبی در ایران
(A History of Literary Criticism in Iran) (۱۹۵۱-۱۸۶۶)،

نقد ادبی در آثار روشنفکران ایران: آخوندزاده، کرمانی، ملکم، طالبوف، مراغه‌ای، کسروی، و هدایت*

(Bethesda, MD: Ibex, 2003, 350 pp ill.)

مؤسسات نشر دانشگاهی در ایالات متحده طی هفت سال اخیر دست کم سه پژوهش در مورد روشنفکران ایران به چاپ رسانده‌اند. این سه پژوهش عبارت‌اند از:

۱. روشنفکران ایرانی و غرب، نوشته مهرزاد بروجردی (سیراکیوز، ۱۹۹۶).

۲. روشنفکران ایران در قرن بیستم، نوشته علی قیصری (تگزاس، ۱۹۹۸).

۳. روشنفکران و حکومت در ایران، نوشته نگین نبوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پل اسپراکمن / ترجمه: دکتر محمد دهقانی

پیشگامان نقد ادبی
در ایران

طالبوف (۱۹۱۱-۱۸۳۴)، زین العابدین مراغه‌ای (۱۹۱۱-۱۸۳۸) فعال بودند.

بروجردی (ص ۲-۱)، قیصری (ص ۱۵)، و نبوی (ص ۴)، چون متوجه مسائل دیگری بوده‌اند، به این چهره‌های بارز قرن نوزدهم فقط اشاره‌ای نموده و فهرست وار از آنها یاد کرده‌اند. آنان به آرای دونویسنده مهم قرن بیستم، یعنی احمد کسروی (۱۹۴۶-۱۸۹۰) و صادق هدایت (۱۹۰۳-۵۱) نیز چندان توجهی مبذول نداشته‌اند. کتاب تاریخ نقد ادبی در ایران، باپرداختن به دوره شکل‌گیری روشنفکری نوین در ایران، این جای خالی راه‌درپژوهشهایی که به زبان انگلیسی صورت گرفته است، پر می‌کند.

در کتاب پارسی نژاد به انقلاب ۱۹۷۹ حتی اشاره‌ای هم نشده است. او به جای آنکه، مثل سه کتاب مذکور به مسئله‌ای خاص در تاریخ روشنفکری ایران بپردازد، موضوع ویژه‌ای را مورد توجه

چهره مهم، یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده (۷۸-۱۸۱۲)، میرزا آقاخان کرمانی (۹۶-۱۸۵۳)، میرزا ملکم خان (۹۸-۱۸۵۵)، عبدالرحیم

قرار داده است - پیدایش نقد ادبی جدید در ایران. وی، به جای روی آوردن به نظریه‌های سیاسی و اجتماعی نوین، آثار هفت تنی را که در زیر عنوان کتابش از آنها یاد کرده، به شیوه معهود بررسی و تحلیل نموده است. لیکن، به رغم این تفاوت رویکرد، میان کارپارسی نژاد و آن سه پژوهنده دیگر قدری همسانی وجود دارد. مثلاً، قیصری (ص ۴) از «تحول دروجدان ادبی ایران» سخن می‌گوید «که در اواخر قرن نوزدهم شکل روشنی به خود گرفت». وی (ص ۳) همچنین از نهضت ساده‌نویسی و عربی‌ستیزی یاد می‌کند، امری که در کتاب پارسی نژاد جلوه‌ای از ملی‌گرایی قلمداد شده است. نبوی (ص ۱۵۹) هم در پانویشت به نقد ادبی و ارتباط آن با آخوندزاده، کرمانی، و طالبوف اشاره کرده است.

عمده‌مطالبی را که در تاریخ نقد ادبی در ایران آمده، می‌توان در تحریر فارسی پارسی نژاد از این کتاب، به نام روشنگران ایران و نقد ادبی (تهران: سخن، ۲۰۰۱) هم یافت. در عنوان کتاب اخیر، هم از اصطلاح «منورالفکر» عبارتی عربی که در فارسی معادل intellectual است (نبوی، ص ۴)، و هم از اصطلاح رایج‌تر «روشنفکر» پرهیز شده است. پارسی نژاد در عوض از اصطلاح «پالوده‌تر» «روشنگر» استفاده می‌کند که در صفحه عنوان به enlightened thinkers ترجمه شده است. تعدد اصطلاحات فارسی برای بیان مفهوم «روشنفکری» احتمالاً ناشی از آن است که جامعه روشنفکری ایران می‌خواسته اصالت ملی خود را حفظ کند، نکته‌ای که بروجردی، قیصری، و نبوی به طور مستند به آن اشاره کرده‌اند. هیچ روشنفکر بومی با شخصیتی حاضر نبوده اصطلاحی را مستقیماً از عربی یا نهایتاً از فرانسوی قرض بگیرد و آن را بر کار و فعالیت خود اطلاق کند. در همان سال ۲۰۰۱ انتشارات سخن کتاب پیشگامان نقد ادبی در ایران را از محمد دهقانی منتشر کرد. دهقانی در این کتاب (ص ۲۶) با گشاده‌دستی از نوشته‌های فارسی پارسی نژاد در زمینه تاریخ نقد ادبی نوین در ایران یاد کرده و گفته است که این نوشته‌ها وی را از این بی‌نیازی می‌کند که در کتابش مبثی جداگانه به آخوندزاده، ملکم، طالبوف، و کرمانی اختصاص دهد.** به رغم این اقرار، مقایسه دو کتاب نشان می‌دهد که دهقانی (در فارسی) و پارسی نژاد (در انگلیسی) گهگاه به یک شیوه رفتار کرده‌اند.^۲

پارسی نژاد، پس از مقدمه‌ای مختصر در باب تاریخ نقد ادبی در ایران تا پیش از قرن نوزدهم، به هریک از هفت چهره‌ای که در زیر عنوان کتاب از آنها یاد شده یک فصل اختصاص می‌دهد. الگوی کار در هر هفت فصل یکسان است: پس از زندگی‌نامه مختصر هر روشنفکر، تحلیلی از نوشته‌های او در زمینه نقد ادبی صورت می‌گیرد. فصل اول باضمیمه‌ای همراه است که در آن گزیده‌ای از آثار انتقادی آخوندزاده به زبان انگلیسی ترجمه شده است. این ضمیمه به ویژه برای خوانندگان انگلیسی زبان مفید است، زیرا (تا آنجا که می‌دانم) حاوی نخستین ترجمه از مقاله «قرتیکا»ی آخوندزاده است که، چنانکه پارسی نژاد به درستی اشاره می‌کند (ص ۴۸)، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.^۳

هرچه کتاب پیش‌تر می‌رود و از متفکری به متفکر دیگر می‌پردازد، آرای پارسی نژاد هم در مورد اهمیت نقد ادبی در تاریخ ایران روشن‌تر می‌شود. به نظر او نقد جدید فقط ابزاری برای بهبود ادبیات فارسی نیست، امری که آن را از نقد پیش از قرن نوزدهم جدا می‌کند که اغلب چیزی جز تملق‌گویی و تعریف و تکذیب شخصی نبود، بلکه با پیشرفت سیاسی و اجتماعی مملکت نیز

پیوندی استوار داشت. به گمان او نقد ادبی حاصل «مبارزه اجتماعی - انتقادی روشنفکران ایران با استبداد قرن نوزدهم» بود (ص ۳۶). چون ادبیات در شکل‌گیری فرهنگ ایرانی سهم به‌سزایی داشته و دارد، «تفکر ادبی، که محصول نگرش عقلانی است، پیش از هر چیز بر ضد نهادهای سیاسی و اقتصادی حاکم دست به اعتراض می‌زند» (ص ۲۳). پارسی نژاد (ص ۱۳۹) در تأیید ارتباط میان نقد و پیشرفت مملکت در مقامی مناسب به قول طالبوف استناد می‌کند: «اگر در اعمال و اقوال دایره منافع ملی «کریستیکه»، یعنی تشریح معایب و محسنات، نباشد در آن ملت ترقی نمی‌شود.»

یکی دیگر از ویژگیهای روشنفکرانی که در کتاب پارسی نژاد مطرح شده‌اند این است که آنها از این بخت برخوردار بوده‌اند که مدت‌ها دور از وطن به سربرند. مثلاً «دوری» میرزا ملکم خان «در جوانی از محیط تربیتی ایران نه تنها دور از چنین تأثیراتی لثر فارسی



مصنوع و متکلف‌برکنار داشت، بلکه وی را با تفکر علمی و منطقی هم آشنا کرد...» (ص ۱۰۱). این نگرش مثبت در باب غیبت‌های طولانی ملکم از ایران، درست برخلاف نظر حامد الگار، یکی دیگر از پژوهندگان تجددگرایی در ایران است. به نوشته الگار در میرزا ملکم خان (برکلی: دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۷۳، ص ۱۱۸) «فرصت» ملکم «برای تعقیب اصلاحات عمیق در حکومت ایران باتوجه به مقام و موقعیت نافذی که داشت، بی‌آنکه کوششی جدی برای بهره‌برداری از آن به خرج دهد، از دست رفته بود.»

در باب انگیزه‌های آخوندزاده برای ساده‌سازی الفبای فارسی نیز میان پارسی نژاد و الگار اختلاف نظر وجود دارد. از نظر پارسی نژاد (ص ۴۳) الفبای جدید آخوندزاده نوعی اصلاح و بهسازی بود؛ ولی

Hajji Zayn al-'Abedin... is (was?) ... dealt (deals?)
with literary criticism' (p-141)
'Since Taqizade has (had?) ... he gave (gives?) ...
support' (p. 245).

نیازی به گفتن نیست که این ایرادهای ناچیز از اهمیت کلی
این نخستین پژوهش پرمایه زبان‌انگلیسی دربارهٔ بنیادگذاران
تفکر نوین عرفی در زبان فارسی چیزی کم نمی‌کند.

پانوشتها:

۱. عنوان انگلیسی این کتابها به ترتیب چنین است:

1. Iranian Intellectuals and the West.

2. Iranian Intellectuals in the Twentieth Century.

3. Intellectuals and the state in Iran.

۲. پارسی نژاد، صص ۷-۴۶ / دهقانی، ص ۳۱: همان‌نکته دربارهٔ
آخوندزاده؛ پارسی نژاد، ص ۱۱۳ / دهقانی، ص ۸۶: همان نقل قول در
هجو ملکم؛ پارسی نژاد، ص ۱۸۴ / دهقانی، ص ۳۰۰: همان نکته و نقل
قولها دربارهٔ آرای کسروی راجع به رمان؛ پارسی نژاد ۲۲۷ / دهقانی، ص
۳۲۲: همان نقل قول و بحث هدایت از خسرو و شیرین؛ و پارسی نژاد،
ص ۲۴۱ / دهقانی، ص ۳۳۱: همان نقل قول و اظهار نظر دربارهٔ هدایت به
رغم این نکات مشترک، پارسی نژاد از کتاب دهقانی سخنی
نمی‌گوید. ****

۳. بخش کوچکی از این مقاله قبلا در ایران‌نامه منتشر شده است؛
نک. ایران‌نامه، سال دوازدهم، ش ۱، زمستان ۱۹۹۴، صص ۱۹۰ - ۱۸۹.

* تحریر فارسی این کتاب با عنوان **روشنگران ایرانی و نقد ادبی** در
سال ۱۳۸۰ توسط انتشارات سخن به بازار آمد.

** باید توضیح دهم که من به هنگام نوشتن پیشگامان نقد ادبی در
سال ۱۳۷۷ کتاب فارسی روشنگران ایرانی را در دست نداشتم و تنها به
همت استاد شادروان دکتر عبدالحسین زرین کوب و استاد معظم دکتر
محمدرضا شفیعی کدکنی از برخی مقالات انگلیسی آقای دکتر
پارسی نژاد برخوردار شدم که در کتاب خود (ذیل منابع صفحه ۵۶)
مشخصات آنها را آورده‌ام. کتاب پیشگامان مراحل مقدماتی انتشار را
می‌گذراند که کتاب آقای پارسی نژاد به بازار آمد و این بود که در آخرین
بازخوانی کتاب خود، جهت اطلاع خوانندگان، در صفحه ۲۶ به آن هم
اشاره کردم. (م. دهقانی)

*** نویسنده شماری از این اغلاط را یادآور شده که چون اهمیتی
ندارد و به درد خوانندهٔ فارسی زبان نمی‌خورد از آوردن آنها صرف نظر
کردم. [مترجم]

**** توضیح اینکه تحریر فارسی کتاب دکتر پارسی نژاد چند
ماهی پیش از کتاب من منتشر شد و طبیعی است که در آن اشاره‌ای به
کتاب من دیده نشود. داوری آقای اسپراکمن در مورد تحریر انگلیسی
کتاب است که دو سال پس از تحریر فارسی آن منتشر شده است. (م.
دهقانی)

به گمان الگار (ص ۹۱)، «آخوندزاده در صدد بود که اسلام را براندازد
و فعالیت ادبی را به عنوان راهی برای رسیدن به این هدف برگزید». پارسی
نژاد نیز تأثیر و سلطهٔ دست کم یک زبان و ادبیات بیگانه را بر
آرای انتقادی روشنگر هفتم [- صادق هدایت -] پیوسته یادآور
می‌شود.

نقد ادبی، به معنای اصیل آن، در تاریخ نقد ادبی در ایران کمتر
دیده می‌شود؛ این امر مؤید سخن پارسی نژاد (ص ۲۶۵) است که
در نخستین جمله بی‌گفتار می‌گوید: «نقد ادبی، به مفهوم علمی
و اروپایی آن، در ادبیات قدیم فارسی وجود ندارد». وی در سراسر
کتاب می‌کوشد تا نکته‌ای بیابد که دست کم تا حدی شبیه آرای
انتقادی جدید باشد. این امر موجب می‌شود که وی از قلمرو
ادبیات پافراتر نهد و به زبان‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی، علم،
والهیات و دیگر مسائل مربوط به ایران بپردازد. پارسی نژاد، در
بحث از آرای انتقادی کسروی نیز اندیشه‌های او را در باب
سره‌نویسی مطرح می‌کند (ص ۷-۱۸۶). در منتخب آثار روشنفکران
آنچه به عنوان نقد ادبی مطرح شده اغلب به مسائلی
چون ویرایش بهتر و رعایت ایجاز و صحت در نوشتار فارسی
محدود می‌شود - که البته اهدافی ستودنی است، اما به زحمت
می‌توان آنها را در زمرهٔ نقد ادبی به شمار آورد. به نظر می‌رسد
تاریخ نقد ادبی در ایران بیش از آنکه به راستی تاریخ نقد ادبی
باشد بررسی پیدایش خرد محض در نوشتار فارسی است. این
توجه به خردگرایی و تفکر عرفی باعث شده است که کتاب
پارسی نژاد به لحاظ ترسیم شجره‌نامه روشنفکری در ایران غنی باشد؛
آخوندزاده، کرمانی، ملکم، طالبوف، مراغه‌ای، کسروی.

کار خود پارسی نژاد هم، به رغم ارزش آشکار آن در مقام
نخستین پژوهش جامع راجع به نقد ادبی نوین ایران در زبان
انگلیسی، می‌توانست از ویرایش بهتر و ایجاز و صحت بیشتری
برخوردار باشد. نخست برخی اغلاط جزئی در آوانگاری است
که اگر نبود، این کتاب متنی پاکیزه به شمار می‌رفت. ** دوم اینکه
پارسی نژاد اغلب سبک نوین یک‌نویسنده را می‌ستاید، اما
ترجمه‌های تحت اللفظی و مفصل او از آثار آن نویسنده ممکن
است این ادعا را در نظر خوانندگان انگلیسی زبان نادرست جلوه
دهد (مثلا بنگرید به صص ۱۱۱، ۱۳۱ و ۲۲۴). لفظ گرایی گاه او را به
زحمت می‌اندازد و دچار اطناب می‌کند؛ مثلاً 'false fabrications'
(ص ۱۳۱)، 'fabricated lies' (ص ۱۵۳) و 'in point of islam and religion'
(ص ۲۷۶). ترجمه آزاد و مختصر در این موارد صحت ادعای او را
در مورد این نویسندگان بهتر به اثبات می‌رساند. سدیگر اینکه
چون کتاب پر است از نامهایی که ممکن است برای خوانندهٔ
انگلیسی زبان ناآشنا باشد، بسیار مفید می‌بود اگر مانند
کتاب بروجرودی (صص ۲۱۵-۱۸۵) نمایه‌ای از زندگی نامهٔ افراد
می‌داشت. با کمال تعجب یکی از معدود کسانی که پارسی نژاد
(ص ۲۱۷) در پانویشت به زندگی نامهٔ او پرداخته آرتور کانن دوایل
(Arthur Conan Doyle) است، که برای بسیاری از خوانندگان این
کتاب آشناست. علاوه بر نمایهٔ زندگی نامه، کتاب‌شناسی آثاری
هم که در متن از آنها سخن رفته است می‌توانست بر فایدهٔ کتاب
بیفزاید.

چهارم اینکه برخی جمله‌های کتاب به لحاظ زمان افعال
دچار آشفتگی است؛ مثلاً: